

ایران

• **صاحب امتیاز:** خبرگزاری جمهوری اسلامی
• **مدیر مسئول:** محمدحسن روزی طلب
• **سردبیر:** حسام الدین برومند
• **معاون فنی:** محمد ملاحلی اکبری
• **دبیران:** مصطفی عیوضی (سیاسی)
• مهدی مهرپور (اقتصادی)
• زرین رستمی (اجتماعی)

• **بنفشه غلامی** (جهان)
• **لیدا فخری** (اندیشه) • **محمد رضا عزیززاد** (گزارش)
• **زهرا کثوری** (زیست بوم) • **فرناز قلعه دار** (حوادث)
• **مهدی کلهرنژاد** (اجرائی)
• **حجت حکیمی** (صفحه آرای)
• **محسن جانی پور** (ویراستاری)
• **ابوالفضل نسایی** (عکس)

• **تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰ • **نمابر:** ۸۸۷۶۱۲۵۴ • **ارتباط مردمی:** ۸۸۷۶۹۰۷۵
• **پیامک:** ۳۰۰۴۵۱۲۳ • **روابط عمومی:** • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• **صندوق پستی:** ۵۳۳۸۸-۵۳۳۸۸ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۶۸۸۰۰
• **چاپ:** چاپخانه های همشهری، شرکت چاپ جام جم
• **سازمان آگهی های روزنامه ایران:** دارنده گواهینامه انزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
• **پذیرش سازمان آگهی ها:** ۸۸۷۷۰۰۲۱)
• **انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۵-۸۸۴۸۸۹۲۰



تا کی به جمال و مال دنیا نازی
آمد که آنکه راه غیبی سازی
ای دیرنشسته وقت آنست که جای
یک چند به نوخاستگان پردازی

سعدی



پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، وقتی از ایشان سؤال شد: آیا کسی با شهیدا محشور می شود؟ فرمود: آری، کسی که شبانه روز بیست مرتبه مرگ را یاد کند.

[تنبیه الخواطر: ۱/۲۶۸]

نگاره

اشک تمساح



نواف الملا / طراح

فضای مجازی

کتابخوانی، محبوب‌تر از بازی



اسماعیل آذری‌نژاد، فعال حوزه ترویج کتاب در مناطق محروم در تویترش نوشت: «امروز به سه روستا رفتم و قصه خواندم. از روستایی می‌گفتم، بچه‌ها مشغول بازی بودند، ماشین را که دیدند، شناختند، دست بلند کردند. رفتم پیش شون و حساسی بازی کردیم و در نهایت کتاب کلاغ خنزر پنزری از نشر کانون را برایشون خواندم.»



پرزحمت اما بدون قصه

سعید مستغاثی، منتقد فیلم در اینستاگرامش درباره فیلم «قلب رقه» نوشت: «موضوع مدافعان حرم اگرچه بسیار درباره اش حرف زده شده و می‌شود اما به جز یکی دو استثنا همواره از موارد مغفول سینمای ما بوده و هست. علی‌رغم حجم عظیمی از فراز و نشیب‌های دراماتیک زندگی این شهیدا اما از آنها هم مثل بسیاری از دیگر موضوعات غفلت شده، از قباب دوربین سینمای ایران خارج مانده‌اند. «قلب رقه» یکی از آثار است که به موضوع مدافعان حرم و نبرد با داعش می‌پردازد. زحمت زیادی کشیده شده و هزینه بسیاری صرف شده اما حکایت معروف همان آسفالتی است که قیر نداشت! «قلب رقه» هم با همه زحمات و هزینه‌ها، قصه ندارد، شخصیت‌هایش پر از ابهام هستند، فیلم تا زمان زیادی راه نمی‌افتد یعنی شروع نمی‌شود، ماجراها مشخص نیست و بایستی بعضاً در ذهن حدس زده شوند. در حالی که فیلمی کاملاً تجاری و جلی چند سال پیش توسط هندی‌ها درباره نبرد با داعش ساخته شد به نام «تایگر زنده است» با بازی سلمان خان که با همه دروغ‌پردازی‌ها و به اصطلاح خالی‌بندی‌ها اما قصه و داستان سراسرتی داشت و از ابتدا و در زمان کوتاهی ماجرایش مشخص می‌گردید. فیلم «قلب رقه» با همه واقع‌گرایی و صداقت، بلد نیست ماجرایش را روایت کند، الکن است، با مخاطب ارتباط برقرار نمی‌کند. ضمن اینکه وقتی سراغ قهرمان بازی می‌رود، از آن سوی تایگر و سلمان خان هم بیرون می‌زند و به اصطلاح دست او را از پشت می‌بندد!»

ناتوانی در شخصیت‌پردازی، مشکل فیلم‌های

پرتزه دفاع مقدسی



رعنا مقبسه، خبرنگار حوزه فرهنگ و هنر در تویترش با اشاره به فیلم‌های جشنواره فیلم فجر نوشت: «به نظرم مشکل اصلی ۹۹ درصد فیلم‌هایی (بخصوص دفاع مقدسی) که درباره یک شخصیت ساختن می‌شن، ناتوانی در شخصیت‌سازی، وقتی پرتزه می‌سازی در درجه اول باید بتونی شخصیت بسازی و اگه نتونی، می‌شه گفت اول فیلم تقریباً چیزی برای ارائه نداشته.»

فیلم متفاوت دفاع مقدسی که با پیروزی تمام می‌شود



میکائیل دبیان، فعال فرهنگی در اینستاگرامش درباره فیلم «مجنون» که این روزها در جشنواره فیلم فجر روی پرده رفته، نوشت: «اگر کسی یک پلان فیلم را برداشت کرده باشد، وحشت این حجم از کار گسترده کارگردانی در مجنون توسط مهدی شامحمدی را درک می‌کند: آن هم نه در یک کار ساده، یک فیلم عظیم و پروداکشنی سنگین که شجاعت می‌خواهد پشت مانیتورش بایستند و فرمان حرکت را صادر کنند. کارگردانی مجنون به جهت دکوپاژ و میزانسن بسیار پخته‌تر از آن است که او را فیلم‌اولی بدانیم و همه تجربه‌های او در سینمای مستند به کمکش آمده تا کارگردانی این اثر را به پیش ببرد و از این جهت می‌توان گفت مجنون حتماً در چند رشته از جمله «کارگردانی» نامزد دریافت سیمرغ است. فیلم با یک لانگ‌تک خیلی خوب شروع می‌شود و به گونه‌ای در پایان این برداشت برای مخاطب از شمالیل مهدی زین‌الدین دارد و در عین حال بسیار باریت است و هیچ بخش از تصمیماتش را بدون سنجه دقیق انجام نمی‌دهد. «مجنون» در سینمای دفاع مقدس یک شخصیت و هویت مستقل دارد و این برآمده از تصمیم کارگردان در استفاده از فرم و روایت متفاوت است، فرمی که ترجیح داده شده بیشتر به مستند نزدیک باشد و حتی در پرداخت شخصیت آقامهدی زین‌الدین هم وفاداری او به واقعیت این شهید باعث شده کمتر به سراغ دراماتیزه کردن اکت‌های او پیش رود؛ چنانچه زین‌الدین در واقعیتش نیز شخصیتی بنشد آرام و خونسرد بود؛ اگرچه این پایبندی به واقعیت تا این حد حداقل سلیقه نگارنده در پرداخت داستانی یک قهرمان واقعی نیست.

نقل قول

شب و روز در کارون تمرین شهادت می‌کنیم

ما که زیرآب می‌قتیم با شنوگل شنا می‌کردیم. چیزی نمی‌دیدیم در سایه شب. اول مسافت‌های ۵ کیلومتری و بعد ۷ و ۸ و آخر تا ۱۲ کیلومتری را تمرین می‌کردیم. این راه مشخص بود. وازه غواص مساوی است با شهادت. کسی که به کسوت غواصی دربیاید، محال است از غائله جان سالم به در ببرد چون داخل آب جان پناهی نیست؛ نه سنگی، نه صخره‌ای. از شهید فرید مهمان براینان بگویم. نخبه بود. بدون سهمیه و امتیاز، دانشجوی پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تهران شده بود. اهل مراغه بود. این شهید یک‌نامه از ایام آموزش غواصی به برادرش دارد. می‌گوید «اینجا حال و هوایی دیگر دارد که نمی‌توانم وصف کنم. فکر کن اگر بدانی دیگر پس از چند روز نماز نخواهی خواند، با چه حال نماز می‌خوانی! دارم نفس‌های آخر عمرم را می‌کشم وقتی در کارون غواصی می‌کنم و گاهی دست و پایم را هم می‌کنم ولی احساس می‌کنم حضرت ابوالفضل (ع) دستام را می‌گیرد. ما شب و روز در کارون تمرین شهادت می‌کنیم.»

بخشی از گفت‌وگو مهر با سید جعفر حسینی و دبیق از غواصان دو عملیات کربلای ۴ و ۵

شعر



احمد بیرانوند
شاعر، نویسنده و منتقد ادبی

درباره شعر اخوان ثالث در آستانه تولد او

پرورش مفهوم عدالت در مثلث نوستالژی، حسرت و خشم



شعر

شاعری اگر در تعریفی، سلطنت شاعر بر کلمات باشد یا تفرح سلطان در ساحت‌های کلمه به حساب بیاید، حوزه سلطنتش در رفت‌وآمد بین گذشته و آینده معنا پیدا می‌کند. یعنی ما سلطانی داریم که برای حکمرانی بر کلمات، میان گذشته و آینده در رفت‌وآمد است. او حکم می‌کند که بر تن هر رعیتی یا هر خادمی یا هر دوستی یا هر همتایی چه بپوشاند و چه جایگاهی در نظر بگیرد. اخوان در گذشته و نگاهش به گذشته و در رفت‌وآمدش به گذشته سلطان بی‌نظیری است؛ نیما هم، گذشته شعرا را به خوبی می‌شناسد اما سلطانی است که در رفت‌وآمد میان گذشته و آینده، می‌لش به آینده بیشتر است. اخوان در رفت‌وآمد به‌عنوان یکی از خلف‌ترین شاگردان نیما، می‌لش به گذشته بیشتر است؛ گرچه در نهایت او هم از گذشته دل می‌کند و رو به آینده می‌کند اما گویی او در بازگشتش به گذشته حسرتی عمیق را بی می‌گیرد. از این روست که همچنان دوست دارد در شعر استادش (نیما) بیشتر رد پای گات‌های زرنشت را ببیند تا تأثیر شعر فرانسه. او در بدعت‌ها و بدایع اشاره می‌کند که نیما را باید بیشتر متأثر از اوستا و سروده‌های گات‌ها تا از شعر فرانسه دانست. از این رو من اخوان را سلطان بزرگی می‌دانم که در حوزه کلمات سلطنتی آرام دارد که در آن هیچ رعیتی آشفته نمی‌گردد اما صله و شادباش هم به قاصدی داده می‌شود که خبر از گذشته بی‌پرده آن آینده.

شعر اخوان ثالث هم حسرت دارد و هم خشمی فروخورده. می‌توان در برهه‌های مختلف این دو سوی سکه شعر او را که در لایه‌های اجتماعی پیچیده است، تماشا کرد. نگفته پیداست در زندگی اش شاهد اتفاقات بزرگ اجتماعی معاصر بوده است؛ از بدو کودکی فضایی را تجربه می‌کند که هم شاهد کودتا است و هم شاهد انقلاب! هم شاهد سرکوب است و هم شاهد زرمزه‌های استقلال! از دین بین او خودش به دنبال عدالت است. این عدالت در او گمشده‌ای است که به انحای مختلف به مخاطب یادآور می‌شود. اضافه کنید ارادت مریدگونه شاعر به فرهنگ باستان و ایران قدیم؛ با این حساب عدالت‌خواهی او شکلی نوستالژیک هم می‌یابد تا شعر در سه ضلع مثلث نوستالژی، حسرت و خشم، مفهوم عدالت را پرورش دهد و انصافاً شکل‌های بی‌نظیری از ساحت‌ها و روایت را ارائه می‌دهد که نمونه‌های آن را در شعر زمستان یا آخر شاهنامه می‌بینیم. درست است که بسیاری اخوان را ادامه نیما می‌دانند و او را یکی از وفادارترین یاران حلقه او می‌پندارند اما واقعیت این است که اخوان به تأثیر از شعر خراسان و صیبه آن و همین‌طور ادبیات تنها یک یا دو ساحت از شعر نیما می‌مورد توجه قرار داد و مابقی شاخصه‌هایی

آینده نخواهد داشت. **ایبنا**

عکس نوشت



مراسم اهدای نشان فداکاری به پیشکسوتان و خانواده شهدای نیروی هوایی با حضور امیر سرلشکر سید عبدالرحیم موسوی فرمانده کل ارتش، پیشکسوتان و جمعی از خانواده شهدای نیروی هوایی در دانشگاه هوایی علوم و فنون شهید ستاری برگزار شد.

عکس: مهر

یادداشت

نگاهی به فیلم «پرویز خان»

تصمیم‌های دشوار پرویز و نلسون

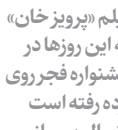


محمدصادق فرامرزی
روزنامه‌نگار

به کمتر فیلمی اندازه فیلم ظاهر معمولی شکست‌ناپذیر (Invictus) فکر کرده‌ام. داستان فیلم در سال‌های اول ریاست جمهوری نلسون ماندلا می‌گذرد. آپارتاید، شکست خورده و سیاهپوست‌ها حقوق یک انسان را پیدا کرده‌اند. سفیدها اما کمابیش شاکی‌اند و هر کدام به طریقی دنبال تعریف جدیدی از دوگانه سیاهپوست/ سفیدپوست می‌گردند: نمادین‌ترین جلوه آپارتاید در ورزش آفریقای جنوبی راگی است، ورزش سفیدپوست‌ها که سیاهپوست‌ها از آن و تیمش انزجار دارند... ماندلای سیاهپوستی که می‌خواهد «بخشد و فراموش نکند» برخلاف تصور سفیدپوست‌ها و سیاهپوست‌ها به سراغ کاپیتان تیم راگی کشورش می‌رود تا او را برای زنده کردن این تیم راضی کند. او به هر طریقی رضایت کاپیتانی را که خود و تبارش به سیاهان ستم کرده‌اند کسب می‌کند! چرا؟ چون می‌خواهد با گذشت، از شخصیت متحد کشورش دفاع کند، او تیم راگی کشورش را سمبل این شخصیت متحد می‌داند که نباید دوتکه بماند... تصمیم نلسون ماندلا انقلابی بود یا محافظه‌کارانه؟ او به همنوعان سیاهپوستش لطف کرد یا به یک سفیدپوست قدرتمند باجی حیثیتی داد؟ آیا نمایندگی یک ملت (مثل تیم راگی آفریقای جنوبی) مهم‌تر است یا شخص نماینده؟ ماندلا به عدالت (که خواهان‌خواه منتقم است) وفادار ماند یا صلحت سیاسی (که ظاهراً قاتل بی‌رحم عدالت است)... ما به سختی به جوابی مشترک درباره این سؤال‌ها خواهیم رسید اما ماندلا آینده کشورش را بر مبنای این تصمیم ساخت.

فیلم «پرویز خان» که این روزها در جشنواره فجر روی پرده رفته است ۱۵ سال پس از شکست‌ناپذیر، تولید شده اما به تصمیم پرویز دهداری مربی فقید تیم ملی فوتبال ایران، به چندسال قبل‌تر از تصمیم نلسون ماندلا می‌پردازد... کودتای بازیکنان علیه مربی، آن هم به فاصله چندماه مانده تا بازی حیثیتی ایران و کویت در سال ۶۵ عملاً نیمی بدون بازیکن از روی دست یک مربی کلاسیک می‌گذارد. پرویز دهداری کوتاه آمدن مقابل این خیانت دسته‌جمعی را به معنای نابودی شخصیت تیم ملی ایران می‌بیند؛ پس دشوارترین تصمیم ممکن را می‌گیرد: تصمیم به ساختن تیمی جدید... با همین چند خط احتمالاً بتوان فراتر از رسالت «پرویز خان» در بازخوانی یک برگ از تاریخ فوتبال ایران، این فیلم را حامل پرسشی مهم در زمانه ما دانست. آیا شخصیت ملی مهم‌تر است یا اشخاصی که نمایندگی آن ملت را به عهده دارند؟ آیا صیانت از شخصیت و اصول ملی یک کشور آنقدر ضرورت دارد که برایش ریسک باخت را به جان بخیریم؟ و آیا رسالت ملی امری است که امکان استعفا از آن را نداشته باشیم؟ پاسخ هرچه باشد تصمیم پرویز هم در کنار تصمیم نلسون، یک تصمیم تاریخی بود که امروز از آن به نیکی یاد می‌شود. اگر اولی تصمیمی درست است انعطاف‌پذیری یک رئیس‌جمهور برای آغاز وحدت ملتی دوپاره بود دومی تصمیمی مصلحانه برای کوتاه نیامدن مقابل تعدی به شخصیت ملی کشورش بود.

فیلم «پرویز خان» که این روزها در جشنواره فجر روی پرده رفته است ۱۵ سال پس از شکست‌ناپذیر، تولید شده اما به تصمیم پرویز دهداری مربی فقید تیم ملی فوتبال ایران، به چندسال قبل‌تر از تصمیم نلسون ماندلا می‌پردازد... با همین چند خط احتمالاً بتوان فراتر از رسالت «پرویز خان» در بازخوانی یک برگ از تاریخ فوتبال ایران، این فیلم را حامل پرسشی مهم در زمانه ما دانست. آیا شخصیت ملی مهم‌تر است یا اشخاصی که نمایندگی آن ملت را به عهده دارند؟ آیا صیانت از شخصیت و اصول ملی یک کشور آنقدر ضرورت دارد که برایش ریسک باخت را به جان بخیریم؟ و آیا رسالت ملی امری است که امکان استعفا از آن را نداشته باشیم؟ پاسخ هرچه باشد تصمیم پرویز هم در کنار تصمیم نلسون، یک تصمیم تاریخی بود که امروز از آن به نیکی یاد می‌شود. اگر اولی تصمیمی درست است انعطاف‌پذیری یک رئیس‌جمهور برای آغاز وحدت ملتی دوپاره بود دومی تصمیمی مصلحانه برای کوتاه نیامدن مقابل تعدی به شخصیت ملی کشورش بود.



محمدصادق فرامرزی
روزنامه‌نگار